

پژوهش‌های جغرافیای انسانی، شماره ۷۹، بهار ۱۳۹۱
صص. ۱۹۰-۱۷۳

تغییرات کارکردی مؤثر بر جمعیت پذیری، بخش شانددیز مشهد

حمید شایان* - دانشیار گروه جغرافیا، دانشگاه فردوسی مشهد
مهدی مودودی - دانشجوی دکتری جغرافیا، دانشگاه فردوسی مشهد

پذیرش مقاله: ۱۳۸۹/۷/۱۸ تأیید نهایی: ۱۳۹۰/۷/۲۰

چکیده

در زمینه تغییر در مناسبات شهری و روستایی، به استفاده از تفاوت‌های شهری - روستایی، به‌عنوان راهبردی برای تقویت پایه‌های معیشت، گسترش فعالیت‌ها و نفوذ شهر در نواحی روستایی و ارتباط بین پایداری نواحی روستایی و شهری تأکید شده است. نواحی پیرامون کلان‌شهرهای ایران، کم‌وبیش به فرایندهای عمومی و غیرکشاورزی در راستای تحول اقتصادی مرتبط شده‌اند. بخش شانددیز به‌عنوان سرمایه‌ی پیرامونی کلان‌شهر مشهد، از سال ۱۳۷۵ بستر تغییرات کارکردی چشمگیری شده است که برآیند آن تحقق ثبات جمعیتی پس از چند دهه در آن بوده است. در این مقاله بر اساس طیف وسیعی از شاخص‌های معرّفی شرایط اقتصادی، انسانی، اجتماعی - فرهنگی و محیطی بر تغییرات کارکردی مؤثر بر جمعیت‌یابی تأکید شده است. روش پژوهش، توصیفی - تحلیلی و مقایسه‌ای بوده و در آن از آزمون‌های آماری همبستگی، کای اسکور و یومن - ویننی استفاده شده است. داده‌های لازم براساس نمونه‌گیری تصادفی از سطح ۱۴ سکونتگاه روستایی بخش یا حجم ۲۴۴ سرپرست خانوار جمع‌آوری شده است. نتایج پژوهش در منطقه‌ی مورد مطالعه، تحول بارزی در ساختار اقتصاد از کشاورزی به سوی خدمات را نشان می‌دهد. روستاهای جاذب جمعیت از نظر رشد کلی اشتغال، اشتغال گردشگری، کارکردهای خرده‌فروشی، صنایع چوب و میلمان و نیز از نظر میزان سواد، مهارت و ساختار سنی، برتری معنا داری نسبت به روستاهای مهاجر فرست دارند. به بیان دیگر، شاخص‌های اقتصادی و انسانی در فرایند جذب جمعیت مؤثر بوده‌اند. اگرچه در طرح‌های آینده، علاوه بر این دو، ارتقای شاخص‌های ارزشمند محیطی و اجتماعی ضرورتی حیاتی دارد.

کلیدواژه‌ها: تغییرات کارکردی، اشتغال، مهاجرت برگشتی، جمعیت‌یابی، شانددیز.

مقدمه

گونه‌شناسی نظریه‌ها و دیدگاه‌های روابط شهر و پیرامون، از گذشته‌ی دور، نشان از توجه اندیشمندان به ارزش فراوان عرصه‌های پیرامونی دارد. به‌گونه‌ای که اسکات، بیش از صد سال پیش (۱۸۹۵-۱۸۱۹) بر این باور بوده است که نظام برنامه‌ریزی شهرها و شهرک‌ها و کاربری زمین باید بر پایه‌ی نگهداری اراضی کشاورزی اطراف شهرها و حومه‌ها باشد و

مصلحت عمومی در ماندگاری کاربری‌ها شمرده شود. واگنر (۱۹۱۸-۱۸۴۱) شهرساز اتریشی نیز، بر این باور بوده که اراضی بیرامون شهرها باید به مالکیت عمومی درآید تا از آنها نگهداری شده و به سودجویی مالکان درنیاید (زبیری، ۱۳۸۱، ۷). اما تگرش به واقعیت‌های اثرباقته از عوامل گوناگون، وضعیت وارونه و گاه مکملی را ارائه می‌دهند. برای نمونه، در آمریکای شمالی در دهه‌های ۵۰ و ۸۰ یکی از عوامل اثربخش بر محیط‌های طبیعی و روستایی بیرامون شهرها، بالا بودن رشد بها و فعالیت‌های بورس‌یاری بر روی اراضی واقع در آنها بوده که نقش مهمی در خریدوفروش و ساخت‌وساز داشته است (شوتنتر، ۱۳۸۰، ۲۰). وضعیت مکمل یا تجدید ساختار اقتصادی نواحی بیرامونی مرتبط است که به شهرگریزی منتهی شده است. برای مثال، در ایالات متحدهی آمریکا، از دهه‌ی ۷۰ جوامع کوچک روستایی در جست‌وجوی شیوه‌های غیرسنتی برای پایداری خود بوده و بیشتر به گردشگری و فعالیت‌های خدمات‌محور روی آورده‌اند (رضوانی، ۱۳۸۸، ۲۱۳). در آلمان، روند شهرگریزی وابسته به تمرکززدایی، در ایتالیا با رشد اشتغال در کارخانه‌ها و بخش سوم اقتصاد و در استرالیا به رشد بخش‌های مولد، خدمات و حمل و نقل در نواحی روستایی پیوند داشته است (Stockdale & et al., 2000, 245). به‌همین دلیل، بیشتر پژوهش‌های جمعیتی و روستایی بر شهرگریزی و جمعیت‌یابی نواحی روستایی بیرامونی، تمرکز دارند (Ibid., 243). در برخی نواحی کانادا، به‌دلایلی مانند، جاذبه‌های گردشگری، ساخت زمین‌های گل‌ف، اسکی و تیس و تغییرات کارکردی محسوس، مانند ایجاد ۱۶۸۸ واحد اشتغال‌زا در بیولون تورنتو (در سال‌های ۷۱ تا ۹۱)، سرریز جمعیتی شهری به نقاط روستایی منتقل شده است (Dahms & McComb, 1999, 89).

در نواحی روستایی ایران، به‌ویژه کلان‌شهرها نیز، از دو سه دهه‌ی پیش، تحولی مشابه آغاز شده است. از جمله در نواحی شمال تهران، جاذبه‌های گردشگری در جذب جمعیت سرریز شهر تهران، نقش چشمگیری داشته است و در گذر زمان به تغییرات کارکردی و افزایش جمعیت در سطح روستاها منجر شده است. بنابراین، در چند دهه‌ی گذشته، گسترده‌ترین تغییرات محیطی، اجتماعی و اقتصادی، در مناطق روستایی کشورهای روبه‌پیشرفت و کشورهای پیشرفته رخ داده است. این تغییرات ناشی از روابط شهری - روستایی و نتایج آن، به‌ویژه شهرگریزی است (رضوانی، ۱۳۸۶، ۱۷۶). در واقع، پدیده‌ی پراکندگی شهر در مناطق روستایی در حال وقوع است که اثرباقته از درهم‌آمیختگی رفاه فزاینده، وسایل نقلیه‌ی عمومی و افزایش مالکیت خودروی شخصی است (فشارکی، ۱۳۷۵، ۱۲۲). اگرچه این پدیده، بیشتر مهاجران بازگشتی و فعالیت‌های خاص را متأثر ساخته است. فعالیت‌هایی که خود ناشی از آمدن هزاران شهروند در روزهای بیکاری و روزهای آخر هفته برای تفریح، تدارک غذا و گذران اوقات فراغت است (همان، ۱۶۷).

پیوند ناگسستنی شهر و روستا، به‌ویژه در بیرامون کلان‌شهرها، به‌گونه‌ای است که از نواحی روستایی مجاور آنها به عنوانی مانند عامل پایداری زیست محیطی (Modaleño, 2000, 1) کانون گردشگر روستایی و سرعابه‌ای بیرامونی (Garrad, 2006, 17) کانون رشد مشاغل و جمعیت‌یابی (Stockdale, & et al, 2000, 243) و سدی مقابل گسترش افقی شهر (امیر فخریان، ۱۳۸۲، ۱۷۵) یاد شده است. بی‌دلیل نیست که در زمینه‌ی تغییر در مناسبات شهری و روستایی، به استفاده از تفاوت‌های شهری - روستایی، به‌عنوان راهبردی برای تقویت پایه‌های معیشت، گسترش فعالیت‌ها و نفوذ شهر در نواحی روستایی و ارتباط بین پایداری نواحی روستایی و شهری تأکید شده است (الینج، ۲۰۰۸، ۴۸). در مجموع

می‌توان، نواحی روستایی بیرامون شهرها را همانند فضایی حیاتی و مجالی ایده‌آل در نظر گرفت و برای جلوگیری از تغییرات کارکردی و جمعیتی ناهنجار در آنها، پیش‌بینی‌های لازم را اندیشید.

بخش شان‌دیز، به‌عنوان بزرگترین فضای باز مجموعه‌ی شهری مشهد، همچون سرمایه‌ی پیرامونی با ارزشی است که از سال ۱۳۷۵، تغییرات چشمگیری را آغاز کرده است. اهمیت منطقه به‌دلیل موقعیت جغرافیایی، قابلیت دسترسی و جاذبه‌های آب‌وهوایی است. به‌صورتی که در آن، برخلاف حاشیه‌ی فقیرنشین شمالی شهر مشهد، پدیده‌ی یورش گروه کم‌درآمد مهاجر که توان اسکان در محدوده‌ی فائونی را ندارند، شکل نگرفته است. در نتیجه، کالا شدن زمین و مسکن و رشد بورس‌بازی، به‌دنبال پیوستن بخش به منطقه‌ی کم‌ابیش مرفه‌نشین، از تقاضای روزافزون نیازهای طبقات اجتماعی بالاتر، پیروی کرده و این خود برای گسترش بیش از پیش فعالیت‌های متنوع، رشد گردشگری خانه‌های دوم و بازگشت مهاجران کفایت می‌کند. ضمن اینکه از مزیت‌های بارز منطقه، وابستگی اندک شغلی به مشهد و نقش شهر کوچک شان‌دیز و روستاهای ابرده علیا، اراچنگ و ویرانی در تأمین نیازهای مختلف خدماتی است (شایان، ۱۳۸۳، ۷۳).

از مهم‌ترین اهداف این پژوهش، بررسی تحولات جمعیتی و ارتباط آن با تغییرات کارکردی بخش شان‌دیز است. فرضیه‌ی اصلی پژوهش اینکه، به‌نظر می‌رسد تنوع فعالیت‌ها و سطح شاخص‌های اقتصادی و انسانی، در پایداری جمعیت و مهاجرت‌پذیری نیمی از سکونتگاه‌های روستایی بخش شان‌دیز، مؤثر بوده‌اند.

مبانی نظری

مهم‌ترین انگیزه‌ی مهاجرت روستاییان به شهرها، پاسخی به علل و انگیزه‌های اقتصادی (بهرروز، ۱۳۷۴، ۱۶۲) و نظریه‌ی مورد نیاز برای پایداری جمعیت روستایی، برگرفته از نظریه‌ی انگیزه‌ی اقتصادی بیان شده است (عائشری، ۱۳۸۳، ۱۵). اما ملاحظه‌ی نظریه‌های متفاوت در تبیین آمدوشدهای جمعیتی، ضرورت در نظرگیری مهاجرت را به‌عنوان متغیری جای گرفته در گروه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، ایجاد می‌کند. در این دیدگاه، مهاجرت بومی است برای هم‌راستایی یا تحولات اقتصادی و اجتماعی و به‌همین دلیل ناشی از تأثیر عوامل گوناگون است (طاهرخانی، ۱۳۸۰، ۹۱). در واقع، آمدوشدهای جمعیتی، بازتاب تحول فضای اقتصادی و اجتماعی و در اصل ناشی از فرایند شهری‌شدن روستایی است (Chang-hong, 2000, 134): زیرا افزایش ارتباطات شهری - روستایی، منجر به پیوستگی روستا-شهری شده و می‌رود که روستاها به‌عنوان زیرمجموعه‌ای از اقتصاد شهری مطرح شوند، به‌گونه‌ای که تفاوتی با اقتصاد شهری، جز از نظر اندازه نداشته باشند (شاریه، ۱۳۷۳، ۳۷۰). تغییرات و تحولات اقتصادی، خود تابع عوامل متنوعی است، از جمله آموزش، مهارت‌ها، کارآفرینی، دسترسی به خدمات، مسکن، کیفیت زندگی و عوامل جمعیت‌شناسی، مانند تراکم جمعیت، ساختار سنی و شغلی و سابقه‌ی مهاجرت (Bryden & et al., 2004, 52). بُعد دیگر مرتبط با عملکرد اقتصادی متفاوت، با نام سرمایه‌ی اجتماعی معمولاً وابسته به داشته‌های گروهی است و به ارتباطات بین افراد اشاره دارد، مانند نقش سازمان‌های اجتماعی - اختیاری در فرایند توسعه. کیفیت محیط نیز، نقش کلیدی در تشویق یا محدودسازی رشد اقتصادی بازی می‌کند؛ زیرا اهمیت رو به افزایشی در راستای تغییرات کشاورزی، رشد گردشگری و بازسازی دارد. دورافتادگی، به‌عنوان شاخص محیطی، می‌تواند سبب محدودیت کارکردهای تجاری شود. درجه‌ی تجاری‌شدن میراث

فرهنگی، محیط و هویت نیز، به‌عنوان شاخص سرمایه‌ی فرهنگی، نقش مهمی در توسعه‌ی اقتصادی یک ناحیه داشته و می‌تواند بیانگر عملکرد متفاوت نواحی روستایی باشد (Agarwal & et al, 2009, 312).

مطالعات بسیاری نشان می‌دهد که رابطه‌ی معناداری میان تنوع و ثبات وجود دارد و تنوع شالوده‌ی ثبات و پایداری است (کوچکی، ۱۳۸۳، ۸۶) در رویکرد جدید توسعه‌ی روستایی، دو نوع شبکه‌ی عمودی و افقی مطرح هستند که نوع افقی آن نواحی روستایی را به فرایندهای متنوع، عمومی‌تر و غیر کشاورزی در راستای تحول اقتصادی مرتبط می‌سازند (Murdoch, 2000, 407). توجه به قلمرو هر دو شبکه در راهبردهای توسعه‌ی روستایی و پایداری جمعیت، اهمیت حیاتی دارد. بنابراین، متنوع‌سازی اقتصاد و همچنین مهارت‌های جامعه و کنترل منابع محلی، انکای زیاد بر تولید و بازارهای محلی، ثبات اقتصادی را افزایش و به پایداری جامعه کمک می‌کند. زمانی که پایداری اقتصادی در جوامع روستایی حاکم شود، تا حدودی پایداری اجتماعی از جمله، کاهش روند بیکاری جوانان روستایی و کاهش مهاجرت به نواحی شهری نیز روی می‌دهد (ازکیا و ایمانی، ۱۳۸۷، ۳۶۷). متنوع‌سازی می‌تواند سبب شهری شدن نواحی روستایی شود. فرصت‌های ایجادشده ممکن است گزینه‌هایی را برای توسعه‌ی نیروی کار یا توسعه‌ی حرفه‌ای ارائه دهد که برای برخی افراد جذاب‌تر از کار کشاورزی است. تجارت غیر کشاورزی، شبکه‌های حمل و نقل و طیف گسترده‌ای از خدماتی که جهت‌گیری آنها به سمت تولید، مصرف و نیازهای تفریحی است، گره‌های میان شهرها و روستاها را محکم‌تر کرده‌اند. درنهایت، این فرایند، نه‌تنها برای ساکنان روستایی فرصت‌های اقتصادی بهتری ارائه می‌دهد، بلکه شکاف کیفی میان زندگی شهری و روستایی را کمتر می‌کند (علوی‌زاده، ۱۳۸۹، ۸۹).

با تحول اقتصاد از کشاورزی معاش محور به تولیدات تجاری و غیر کشاورزی، زمینه‌ی ایجاد مازاد درآمد و الگوی تقاضای جدید و درنهایت، جذب نیروی کار و جمعیت شکل می‌گیرد (Mehta, 2004, 35) و به‌دلیل توسعه‌ی زیربنایی و بهبود شرایط کار، تغییر الگوی مهاجرتی به‌صورت بازگشت مکرر و مستمر به مبدأ به‌وجود می‌آید (Collinson & et al, 2003, 59). نرخ خالص مهاجرت به شهرها با اجرای راهکارهای تعدیل ساختاری، بهای زیاد نهاده‌ها و هزینه‌ها، اهمیت مشاغل غیر کشاورزی به‌همراه خرده‌مالکی غالب به‌آرامی کاهش می‌یابد، به‌گونه‌ای که مردم به‌دلیل محدودیت‌های اقتصادی، به مکان اولیه بازمی‌گردند (لینچ، ۱۳۸۸، ۱۴۶). بنابراین الگوی مهاجرت بازگشتی روبه‌قرون است. درک این نوع از مهاجرت، به‌دلیل اینکه پاسخی روشن به توزیع فضایی مجموعه‌ای وسیع از عوامل اقتصادی و اجتماعی است اهمیت زیادی دارد (Wilson & et al., 2009, 408).

مهاجرپذیری در برخی موارد ممکن است عامل کمکی باشد، اما عاملی نیست که جدا از تغییرات وسیع‌تر اقتصادی و اجتماعی روی دهد. چنین روندهای جمعیتی باید به‌عنوان محصول تغییرات اجتماعی و اقتصادی در حال وقوع، در جامعه‌ی وسیع‌تر ملاحظه شود. منابع جدید و متنوع درآمد روستایی، به‌ویژه مرتبط با بخش گردشگری و خط‌مشی‌های راهکارهای برنامه‌ریزی محلی، منطقه‌ای و ملی به کاهش اثر فاصله و درک امتیاز زندگی روستایی کمک کرده‌اند. خط‌مشی‌هایی مانند شبکه‌های حمل و نقل و ارتباطات، سبب جذب افراد و مشاغل بسیار در نواحی پیرامونی شده‌اند. در مجموع، در روند مهاجرپذیری روستایی، تجدید ساختار شغلی عامل مهمی بوده است. شهرگرایی نیز به آهسته شدن جریان‌های مهاجرت به‌سوی ناحیه مادر شهر و افزایش جریان‌ها به سوی نواحی روستایی پیرامونی و دورتر منجر شده

است (Stockdale & et al., 2000, 243-245).

از دیدگاه برنامه‌ریزی، یکی از موضوع‌هایی که مفسران روستایی در مورد آن هم عقیده‌اند، این است که نواحی پیرامونی، دستخوش تغییراتی بی‌سابقه در دوره‌ی تحول خود هستند. سرعت تغییر رو به افزایش است که همواره برای تصمیم‌گیران، تشخیص چالش‌هایی که با آنها روبه‌رو هستند را مشکل‌تر می‌کند. آژانس نواحی پیرامونی انگلیس^۱ برای ساماندهی این نواحی، دو برنامه را مد نظر قرار داده است. نخست، فعالیت‌های مدیریت زمین^۲ برای تشخیص مسائل کشاورزی، با هدف انطباق عملیات مدیریت زمین با نگهداشت کیفیت محیط طبیعی و سرزندگی جوامع روستایی. دوم، برنامه‌ی پذیرش منظر^۳ با تشویق فعالیت‌های گردشگری برای ارتباط بهتر با اقتصاد محلی و بهره‌گیری از تولیدات غذایی و نوشیدنی محلی. بر همین اساس، در انگلستان، از نظر اقتصادی، گردشگر روستایی مهم‌تر از کشاورزی است (Garrod et al., 2006, 18).

در جمع‌بندی نهایی می‌توان گفت، تحول فضای روستایی، به‌طور عمده معلول تحول فضای اقتصادی و اجتماعی است. رشد فعالیت‌های اقتصادی مرتبط با گردشگری، نقش حیاتی در شکل‌گیری فضای جدید داشته است. ساختار اجتماعی در حال تفکیک، تا حد زیادی ایده‌های دهقانان و روستاییان را تغییر داده و برای آنها اهدافی مانند استقلال در تصمیم‌گیری، اولویت‌دادن به سود و کارایی و توجه به بازار و رقابت را مطرح ساخته است. تفاوت‌های شهر و روستا در رفاه اجتماعی، اشتغال، پایگاه اجتماعی و غیره، به‌طور قابل ملاحظه‌ای روبه‌کاهش هستند. کم‌شدن شکاف بین کلان‌شهرها و روستاهای پیرامونی با قابلیت دسترسی و جاذبه‌های اقتصادی و محیطی، نتیجه‌ی گسترش فعالیت‌ها و نفوذ شهر در آنها است و آنچه در نواحی روستایی مزبور شکل می‌گیرد، به‌شدت پیرو تقاضای شهر است که به کاهش انگیزه‌ی مهاجرت، بازگشت مهاجران و مهاجرت شهر به روستا منجر شده است.

روش تحقیق

روش مطالعه در این پژوهش، توصیفی - تحلیلی و مقایسه‌ای است که بر مبنای جمع‌آوری اطلاعات به دو شیوه‌ی کتابخانه‌ای - اسنادی و میدانی انجام شده است. براساس مبانی نظری، حدود چهل شاخص در چهارچوب ابعاد اقتصادی، اجتماعی - فرهنگی، انسانی و محیطی برای تبیین تغییرات کارکردی مؤثر بر تحولات جمعیتی انتخاب شده‌اند. ضریب آلفای کرونباخ ۰/۷۱ نشان از پایایی کافی پرسشنامه دارد. جامعه‌ی آماری پژوهش، کلیه‌ی روستاهای بالای ۱۰ خانوار بخش شاندریز با جمعیت ۱۵ هزار نفر یا ۴۱۰۰ خانوار بوده است. حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران ۲۴۴ نفر (سرپرست خانوار) تعیین شد که براساس توزیع نسبی خانوارها، در میان ۱۴ روستای مورد مطالعه، اقدام به تکمیل پرسشنامه شد. با توجه به اینکه متغیرها از دو نوع کمی و کیفی و با مقیاس‌های نسبی و رتبه‌ای براساس طیف لیکرت بوده‌اند، برای تحلیل‌های آماری از آزمون‌های پارامتری، مانند همبستگی پیرسون و ناپارامتری مانند همبستگی اسپیرمن، کای اسکوئر و یومن ویتنی استفاده شد.

1. Countryside Agency
2. Land Management Initiatives
3. Eat the view

محدوده‌ی مورد مطالعه

بخش شاندیز در سال ۱۳۸۵ در جنوب غرب شهرستان مشهد با مساحت ۳۱۵ کیلومتر مربع، جزئی از بخش طرقله بوده است که اکنون همراه با آن به شهرستان طرقله - شاندیز ارتقا یافته‌اند. جمعیت روستایی بخش ۱۵۴۳۱ نفر و جمعیت تنها نقطه‌ی شهری آن، ۶۴۰۲ نفر در سال ۱۳۸۵ بوده است. واقع شدن بخش در دامنه‌های ارتفاعات بینالود، سبب ایجاد پستی و بلندی جذاب، اعتدال هوا، جریان‌های سطحی، باغ‌های سرسبز و رستوران‌های متعدد شده و قلمرو آن به‌مانند سرمایه‌ای پیرامونی و مجرای تنفسی، نقش حیاتی برای جمعیت ۲/۵ میلیونی کلان‌شهر مشهد دارد. شدت تحولات از سال ۱۳۷۵ به‌گونه‌ای بوده است که شهر کوچک شاندیز در فاصله‌ی ۲۵ کیلومتری مشهد از مهاجرفرستی به مهاجرپذیری و سکونتگاه‌های روستایی بخش از مهاجرفرستی به ثبات جمعیت دست یافته‌اند. مزیت‌های بسیاری منجر به این شرایط ایده‌آل شده‌اند. برای مثال، در حالی که مساحت بخش، تنها ۳ درصد مساحت شهرستان مشهد است، سطح زیرکشت آن، ۱۳/۵ درصد شهرستان مشهد است. تراکم زیست‌شناسی برحسب جمعیت روستایی بخش، ۷ نفر در هکتار و با احتساب شهر شاندیز، ۲۳ نفر در مقابل ۱۳ نفر در شهرستان مشهد است و تراکم نسبی جمعیت بخش (۶۹ نفر) تفاوت بارزی را با کشور (۴۳ نفر) نشان می‌دهد (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۳ و ۱۳۸۷ و amar.org.ir).

استقرار ۳۵ واحد سنگ‌بری، ۱۵۰ کارگاه و نمایشگاه میلان، ۲۰۸ واحد صنعتی در شهرک صنعتی توس و ۲۵ واحد در چاهشک، ۴۰ واحد فصلی تولید پوستین، حدود ۱۰۰ رستوران، ۲۵ واحد صنعتی مرغ تخم‌گذار، ۳۰ واحد صنعتی پرورش نیمچه گوشتی، ۴۵۰ کلبه زنبور عسل، از جمله عوامل متنوع ساز اقتصاد بخش بوده‌اند. چنانچه در سال ۱۳۸۵، ساختار اقتصاد شهر شاندیز در حد ۶ درصد، متکی به کشاورزی بوده و از این نظر وضعیت وابسته‌ای (ضریب مزیت نسبی ۰/۲۶) یافته است. برعکس از لحاظ فعالیت‌های خدماتی و صنعتی به ترتیب با ضرایب ۱/۲ و ۱/۱۷ نقشی پایه‌ای با حوزه نفوذ خود دارد. نتیجه‌ی یک مطالعه میدانی در سال ۱۳۸۶ نیز، نشان داده است که از جمعیت شاغل روستایی بخش، ۴۵ درصد در بخش کشاورزی، ۴۰ درصد در فعالیت‌های خدماتی (رستوران، نمایشگاه میل، خرده‌فروشی، کارمند، حمل و نقل) و ۱۵ درصد در صنعت، به‌ویژه چوب و میلان فعالیت داشته‌اند (قیاسی، ۱۳۸۷، ۱۳۸۸).

بحث و یافته‌ها

تحلیل شاخص‌های انسانی در رابطه با مهاجرت

در ادبیات مربوط به شاخص انسانی، علاوه بر جنبه‌های کیفی همچون سلامت، مهارت، دانش و انگیزه (موزلی، ۱۳۸۸، ۲۴) حجم جمعیت نیز مطرح است (همان، ۶۳). بنابراین، در این پژوهش، بررسی تحولات جمعیتی به‌عنوان متغیر وابسته مدنظر قرار گرفته است. براساس سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن در سال‌های ۱۳۶۵، ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵، جمعیت روستایی بخش به ترتیب ۱۶۹۳۶، ۱۳۲۵۳ و ۱۵۴۳۱ نفر و شهر شاندیز، به ترتیب ۴۱۳۲، ۴۰۷۷ و ۶۴۰۲ نفر بوده است.^۱ این ارقام به روشنی تغییر وضعیت مهاجرتی بخش را ارائه می‌دهند. با توجه به نرخ‌های رشد مطلق و برآورد رشد طبیعی

۱. پیش از سرشماری عمومی ۱۳۷۵ دو روستای کنگ و نقدر به ترتیب با ۱۱۹۲ و ۸۱۲ نفر جمعیت از بخش شاندیز جدا و به بخش طرقله پیوسته. با وجود این، بدون این جابه‌جایی، جمعیت بخش در سال ۱۳۷۵ حدود ۱۵۲۵۷ نفر می‌شد که باز هم رشد منفی ۰/۱ درصد در سال را داشت.

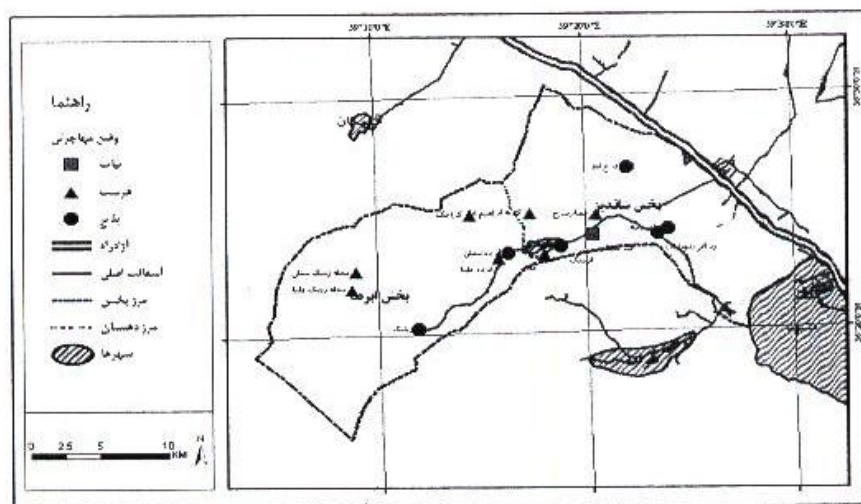
بخش، در جدول شماره‌ی ۱ وضعیت مهاجرتی ۱۴ روستای مورد مطالعه و شهر شاندیز نشان داده شده است. ارقام رشد در هر دو دوره‌ی زمانی، به‌گونه‌ای است که تفکیک روستاها را از نظر شرایط مهاجرت آسان ساخته است. با وجود این، آمار مرکز بهداشت شماره‌ی ۱ شهرستان مشهد نیز مد نظر قرار گرفته است که براساس آن، نرخ رشد طبیعی شهر شاندیز در سال ۱۳۸۵ و روستاهای بخش به‌ترتیب ۱۶ و ۱۴ در هزار، باروری عمومی بخش ۵۸ در هزار و باروری کل آن، ۲/۰۳ فرزند محاسبه شده است.

جدول شماره‌ی ۱، همچنین بیانگر تحولاتی قابل ملاحظه، در فرایند مهاجرتی بخش و روستاهای آن است. به‌گونه‌ای که در سال ۷۵-۱۳۶۵ عمده‌ی روستاها، مهاجرفرست و در دهه‌ی ۸۵-۱۳۷۵ نیمی از آنها به‌همراه شهر شاندیز مهاجرپذیر شده‌اند.

جدول ۱. تحولات جمعیتی و مهاجرتی در بخش شاندیز در سال‌های ۷۵-۱۳۶۵ و ۸۵-۱۳۷۵

نام روستا	جمعیت ۱۳۷۵	نرخ رشد ۱۳۶۵-۷۵	وضع مهاجرتی	جمعیت ۱۳۸۵	نرخ رشد ۱۳۷۵-۱۳۸۵	جمعیت مورد انتظار ۱۳۷۵-۸۵	میزان به نظر ۱۳۷۵-۸۵	وضع مهاجرتی
ایرده سفلی	۱۷۷	-۳/۴۳	فرست	۲۶۲	۴	۲۱۲	۵۷	پذیر
ایرده علیا	۲۳۱۹	-۰/۸۹	فرست	۲۱۵۲	-۰/۳۱	۲۶۱۰	-۴۵۸	فرست
ارچنگ	۱۴۷۸	۱/۵	فرست	۱۸۲۰	۲/۱۶	۱۷۳۷	۹۳	پذیر
چاه خاصه	۴۹۱	۴/۶۴	پذیر	۸۲۴	۵/۳۱	۵۷۷	۲۴۷	پذیر
حصار سرخ	۹۸۸	۱/۵۵	فرست	۹۳۷	-۰/۵۳	۱۱۶۲	-۲۲۴	فرست
خادر	۵۸۸	-۰/۸۹	فرست	۴۰۲	-۳/۷۳	۶۹۱	-۲۸۹	فرست
زشک	۱۳۷۱	-۷/۰۷	فرست	۲۱۷۱	۴/۷۰	۱۶۱۰	۵۶۰	پذیر
سراسیاب	۱۴۴۶	۱/۲۱	فرست	۱۴۵۳	۱/۵۵	۱۴۶۵	-۱۱	ثبات
فرح‌آباد	۱۸۶	۱/۰۴	فرست	۲۳۲	۲/۲۸	۲۱۸	۱۴	پذیر
کلاته ابراهیم	۳۴۵	-۰/۳۲	فرست	۲۰۳	-۵/۱۷	۴۰۵	-۲۰۲	فرست
گراشک	۷۵۳	-۴/۲۳	فرست	۷۰۲	-۰/۷۰	۸۸۵	-۱۸۲	فرست
محلّه‌ی زشک علیا	۴۶۹	۱۰/۶۸	پذیر	۱۰۵	-۱۳/۹۰	۵۵۱	-۴۴۶	فرست
محلّه‌ی زشک سفلی	۲۰۳	۱۵/۵۱	پذیر	۴۷	-۱۳/۶۱	۲۲۸	-۱۹۱	فرست
وبرانی	۱۸۶۱	۱/۲۳	فرست	۲۷۸۴	۴/۱۱	۲۱۸۷	۵۹۷	پذیر
شهر شاندیز	۴۰۷۷	-۰/۱	فرست	۶۴۰۲	۴/۶	۴۷۹۰	۱۶۱۱	پذیر

منابع: سرشماری‌های عمومی سال‌های ۷۵ و ۸۵؛ شایان، ۱۳۸۲ و مجلسه‌های نگارندگان.



شکل ۱. توزیع جغرافیایی سکونتگاه‌های بالای ده خانوار بخش سانندیز، بر حسب وضعیت مهاجرتی
منبع: یافته‌های پژوهش، ۱۳۸۹

متغیرهای مستقل پژوهش پیش رو، دیگر شاخص‌های بُعد انسانی؛ یعنی بُعد خانوار، درصد باسوادی، مهارت (شاغلان دیپلم و بالاتر)، نسبت پیری جمعیت، سن شاغلان، شاخص فقر و نسبت استفاده از کامپیوتر و اینترنت بوده است. بُعد خانوار بخش در سال ۱۳۸۵، حدود ۳/۷۵ نفر و کمتر از بُعد خانوار کل کشور (۴ نفر) و روستاهای کشور (۴/۳۶ نفر) بوده است. دلیل اصلی آن، کاهش زاد و ولد منطقه و نسبت پیری بالاتر آن (۸ درصد) در مقایسه با کشور (۵/۲ درصد) بوده که متأثر از مهاجرت گسترده در گذشته است.

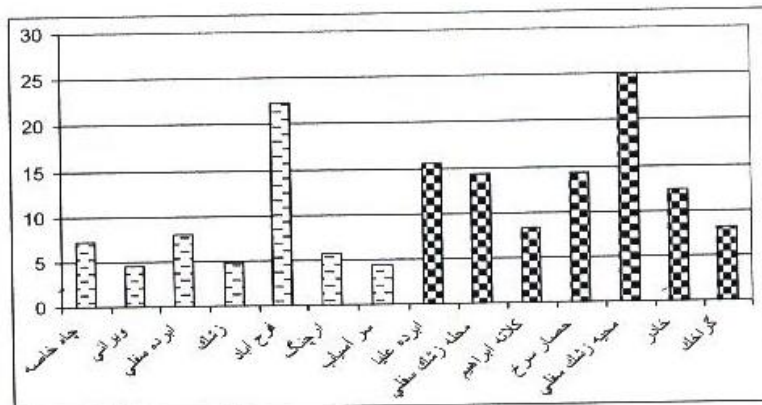
میزان باسوادی بخش در سال ۱۳۸۵ به تفکیک روستا و شهر، به ترتیب ۷۹/۷ و ۸۷/۱۴ درصد بوده که وضعیت مطلوبی را نشان می‌دهد، به‌ویژه که در برخی روستاها، مانند ویرانی و سراشیب، حدود ۹۰ درصد باسوادند. از نظر مهارت نیز تفاوت دو گروه روستاها کاملاً بارز است؛ زیرا میانگین مهارت (شاغل دیپلم و بالاتر) در بخش ۱۲/۶ درصد، در روستاهای مهاجرپذیر بین ۸/۶ تا ۴۰ درصد و در روستاهای مهاجرفرست به‌طور عمده در حد صفر است. نسبت پیری جمعیت در بخش ۸/۳ درصد با انحراف معیار ۴، در روستاهای مهاجرپذیر ۶/۳ و مهاجرفرست ۱۰/۲ درصد، تفاوت معناداری را بر اساس آزمون یومن ویتنی با مقدار آماره‌ی ۸ در سطح ۰/۰۳۵ اثبات کرده است. متوسط سن شاغلان بخش ۴۹/۲ سال، درصد استفاده از رایانه ۱۱/۳۲ و اینترنت ۱/۵۷ درصد بوده است. از این جنبه‌ها، تفاوتی بین روستاها به‌اثبات ترسیده است. شاخص فقر بر مبنای نسبت خانوارهای زیر پوشش کمیته‌ی امداد و بهزیستی مورد سنجش قرار گرفته است. از این نظر نیز، تفاوت بین دو گروه روستا، به سود مهاجرپذیرها و براساس آزمون من ویتنی با سطح معناداری ۰/۰۱۷ به‌اثبات رسید.

جدول ۳. شاخص‌های انسانی در سکونتگاه‌های روستایی بخش شاندیز

کد	فرهنگ						زیادت			پدیر					وضع مهاجرت
	گراخک	خادر	مطه‌ی زشک علیا	حصار سرخ	کلانته ابراهیم	محله‌ی زشک سفلی	ایرده علیا	سراسیاب	ارچنگ	فرح آباد	زشک	ایرده سفلی	ویرانی	چاه خاصه	
۱۸۷	۶۱/۶	۳۱/۳	۳۱/۳	۳۱/۳	۴۱/۳	۳۱/۳	۳۱/۳	۳۱/۳	۳۱/۳	۳۱/۳	۳	۳	۳۱/۳	۴	بد کارگیز - نور
۱۴۰۰۰	۷۰/۲	۴۰/۲	۴۷	۹۳/۷	۲۰/۳	۱۰۰/۵	۲۱/۵	۱۸/۳	۱۳۳۰	۳۳۳	۲۱/۱	۶۶۲	۳۷۸۴	۸۴۴	حجم جمعیت - نور
۸۱	۶۳/۸	۷۱/۷	۸۵/۱	۷۸/۶	۷۵/۵	۶۶/۹	۷۲/۷	۸۶/۷	۸۳/۷	۸۳/۶	۷۶/۶	۳۲/۳	۸۵	۸۰	درصد نابینایی
۱۳/۶	۲۵	۰	۰	۱۸/۸	۰	۰	۲/۳	۰	۳۱/۳	۲۵	۸/۶	۴۰	۱۰/۶	۱۵/۴	مهاجرت - درمید
۸۳	۱۷/۱	۱۳/۷	۸/۵	۶/۱	۹/۴	۸/۸	۶/۱	۶/۱	۲/۸	۵۵/۳	۷/۴	۴/۴	۳۱/۷	۴/۲۷	سخت‌پوئی - درمید
۴۶	۴۹/۵	۴۳/۹	۵۷	۲۳	۵/۲	۷/۲	۳۳/۵	۴/۸	۵/۱	۵۵/۳	۴۴	۴۵	۳۱/۷	۴۵/۵	سنگ شامگان
۱۱	۸/۲	۱۳/۴	۲۵	۱۴/۳	۸/۳	۱۳/۳	۱۵/۵	۴/۳	۵/۷	۳/۴	۸	۴/۵	۷/۳	۷/۳	شاخص نور - درمید
۱۱/۳	۱۶/۷	۰	۰	۲۵	۰	۰	۱۳/۳	۴/۳	۲۸/۱	۱۱/۴	۰	۱۲/۸	۳۳/۱	۳۳/۱	برخوردوری از کامپیوتر - درمید
۱۵/۷	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۴/۹	۹/۴	۰	۰	۰	۰	۷/۷	۷/۷	استفاده از اینترنت - درمید

منابع: مطالعات سنجش کارکردی، ۱۳۸۹ و سرشماری عمومی ۱۳۸۵ میل شمسی در آرا، www.amar.org

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰



شکل ۲. نمودار درصد شاخص فقر در روستاهای مورد مطالعه

در مجموع از طریق رتبه‌بندی روستاها از نظر شاخص‌های انسانی، میانگین مربوطه در روستاهای مهاجرپذیر ۱۰/۴۲ و مهاجرفرست ۴/۵۷ با انحراف معیارهای به ترتیب ۳/۱ و ۲/۸۷ به دست آمد. آزمون یومن ویتنی در سطح معناداری ۰/۰۰۷ برتری روستاهای مهاجرپذیر را به اثبات رسانید.

تحلیل شاخص‌های اقتصادی در رابطه با جمعیت‌یابی

شاخص‌های مورد نظر در بُعد اقتصادی شامل نرخ بیکاری، بار تکفل، درصد کل اشتغال و اشتغال گردشگری، تغییرات سطح کشت آبی، باغ‌ها، دام، خرده‌فروشی و صنایع چوب و میلمان، سرانه‌ی باغ و دام، نسبت اشتغال کشاورزی و غیرکشاورزی و رشد آنها بوده است. ارزیابی و طبقه‌بندی روستاها در مجموع این شاخص‌ها نشان می‌دهد که روستاهای مهاجرپذیر، رتبه‌های برتر ۱، ۲، ۳، ۴ و ۶ را از آن خود ساخته‌اند. ضرایب همبستگی حاکی از رابطه‌ی معنادار بین مهاجرت با نسبت شاغل غیرکشاورزی ($p\text{-value} = ۰/۰۱۳$)، نسبت خرده‌فروشی ($p\text{-value} = ۰/۰۲۷$) و رشد اشتغال ($p\text{-value} = ۰/۰۰۰$) و با مجموع عوامل اقتصادی ($p\text{-value} = ۰/۰۰۹$) دارد. نسبت و رشد اشتغال در صنایع چوب و میلمان و گردشگری، به دلیل عدم توزیع نرمال آنها (در آزمون کولموگرو-اسمیرنو) و بدیهی بودن برتری روستاهای جاذب مورد آزمون قرار نگرفتند. در کل، تمرکز آنها در روستاهای مهاجرپذیر و بیرانی، ارجنگ، زشک و سرآسیاب واضح است. براساس آزمون یومن ویتنی، تفاوت بین روستاهای مهاجرپذیر و مهاجرفرست از نظر نرخ رشد اشتغال و رشد خرده‌فروشی در سطوح معناداری ۰/۰۰۱ و ۰/۰۳۸ به اثبات رسید. در واقع، نرخ رشد اشتغال در سال‌های ۸۵-۱۳۷۵ در روستاهای مهاجرپذیر ۶/۴۸ درصد با انحراف معیار ۰/۷۸ و در روستاهای مهاجرفرست منفی ۲ درصد با انحراف معیار ۵/۱ درصد بوده است. از نظر خرده‌فروشی نیز، میزان رشد به ترتیب ۲۵۹، ۱۴۴ درصد در دو گروه روستا قابل ملاحظه است.

درمجموع از نظر شاخص‌های اقتصادی، روستاهای جاذب جمعیت، برتری کاملی نسبت به روستاهای دیگر داشته‌اند؛ زیرا طبق آزمون یومن ویتنی در سطح $0/026$ تفاوت آنها تأیید شده است.

تأثیر شاخص‌های اقتصاد غیرکشاورزی در پایداری جمعیت تا اندازه‌ای است که حتی روستای ابرده علیا با وجود برخورداری از ضریب خدماتی بسیار بالا، به دلیل وابستگی به کشاورزی، مهاجرفرست بوده است. زیرا براساس آزمون‌های کی دو پیرسون، سامرز و کندال - سی با اطمینان ۹۹ درصد، رابطه‌ی معناداری بین درآمد خانوارهای روستا و سطح زیرکشت اراضی آنها وجود دارد (مطبعی لنگرودی، ۱۳۸۴، ۱۶).

بنابراین مهم‌ترین تحول مرتبط با وضعیت مهاجرت، وابسته به اقتصاد غیرکشاورزی، به‌ویژه فعالیت‌های صنایع چوب و میل، گردشگری و خرده‌فروشی و رشد کل اشتغال بوده است. متوسط رشد اشتغال سالانه در روستاهای مهاجرپذیر، بین $4/28$ تا $7/18$ درصد و روستاهای مهاجرفرست حداکثر $2/65$ درصد، رشد اشتغال گردشگری در روستاهای جاذب جمعیت بسیار بیشتر و تمرکز صنایع چوب و میل نیز در روستای مهاجرپذیر ویرانی با اشتغال ۵۰۰ نفر است. در مجموع در روستاهای جاذب جمعیت ۶ درصد شاغلان در بخش گردشگری فعالیت دارند، در حالی که این نسبت در روستاهای دافع در حد صفر است. در مجموع، تعداد شاغلان ۱۴ روستای مورد مطالعه از ۳۲۱۶ به ۴۶۸۳ نفر با رشد سالانه‌ی $2/83$ درصد در سال‌های ۸۵-۱۳۷۵ رسیده است. نسبت اشتغال در گردشگری، صنایع چوب - میلمان، مشاوران املاک و خرده‌فروشی از $14/6$ به $25/1$ درصد با رشد متوسط سالانه‌ی $9/6$ درصد تحول چشمگیری داشته است. این رشد در روستاهای مهاجرپذیر $9/99$ درصد و در روستاهای مهاجرفرست $8/5$ درصد در سال، تفاوت نسبی را ارائه می‌دهد، اما در بخش گردشگری درصد تغییرات در روستاهای مزبور به ترتیب ۱۷ و $7/2$ درصد در سال بوده که کاملاً معنادار است.

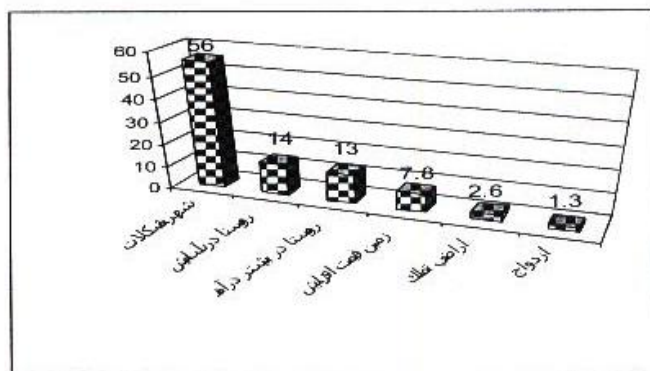
براساس مطالعه‌ی میدانی از جامعه‌ی نمونه در سال ۱۳۷۵، اشتغال غالب با کشاورزی و در سال ۱۳۸۵ با خدمات بوده است؛ زیرا مقدار آزمون کای اسکوتر در این دو سال، به ترتیب $58/68$ و $52/4$ با سطح معناداری کامل (صفر) به دست آمده است. در سال ۱۳۸۵ در ساختار شغلی روستاهای جاذب جمعیت، به ترتیب خدمات، کشاورزی و صنعت مسلط بوده‌اند؛ زیرا بین فراوانی مشاهده شده و مورد انتظار آنها تفاوت بیشتری وجود دارد.

ارزیابی ترکیب شغلی مهاجران بازگشتی که ۷۷ نفر از مجموع ۲۴۴ نمونه‌ی مطالعاتی را شامل می‌شوند، نشان می‌دهد که بیش از مهاجرت، به ترتیب در فعالیت‌های صنعتی، کشاورزی و خدماتی و هم‌اکنون در خدمات، صنعت و کشاورزی اشتغال دارند. وضعیت کنونی، درمورد جمعیت بومی بدون سابقه‌ی مهاجرت نیز حاکم است. بنابراین تحول ساختار اقتصاد منطقه به سوی خدمات، فرایندی عمومی و تداوم رشد آن در آینده نیز، گریزناپذیر است.

جدول شماره‌ی ۳ نشان می‌دهد که سطح اراضی آبی و اشتغال کشاورزی در بخش با کاهش و در بیشتر روستاها، سطح باغ‌ها، دام کوچک و اشتغال غیرکشاورزی با افزایش چشمگیری روبه‌رو بوده‌اند. گسترش باغ‌ها به منظور تثبیت مالکیت و امکان فروش با ارزش افزوده، بیشتر به موازات رشد خانه‌های دوم بوده است. رشد دام‌داری با توجه به سرانه‌های پایین تملک باغ‌ها و زمین آبی همراه با مراتع کمابیش مناسب و تقاضای رو به رشد رستوران‌ها، تحقق یافته است.

تحلیل شاخص‌های اجتماعی و فرهنگی

در این بُعد، شاخص‌های تمایل به مهاجرت، نسبت فروش زمین، عضویت در سازمان‌هایی مانند تعاونی و بسیج و درصد مهاجران برگشتی مد نظر قرار گرفته‌اند که تا حدی بیانگر شرایط فرهنگی - اجتماعی هستند. از این لحاظ بهترین روستاهای بخش، ابرده علیا، محله‌ی زشک علیا، ارچنگ، گراخک و ابرده سفلی بوده‌اند. تمایل به مهاجرت در بخش بسیار کم (۸۳ درصد در حد کم و خیلی کم)، درصد فروش زمین ۱۹/۵ درصد، عضویت در شبکه‌های اجتماعی ۲۹ درصد و نسبت مهاجران برگشتی ۲۵/۷ درصد است. تنها شاخصی که همبستگی آن با مهاجرت‌پذیری به‌طور مستقیم معنادار شده، نسبت مهاجران برگشتی با سطح معناداری ۰/۰۱۳ است. این شاخص همچنین با شاخص رشد اشتغال، نسبت اشتغال غیرکشاورزی و ضریب مهارت، رابطه‌ی مستقیم معنادار و با شاخص‌های متوسط سن شاغلان، نسبت شاغلان در بیرون روستا و نسبت اشتغال کشاورزی، رابطه‌ی معکوس معنادار داشته است. بنابراین، مهاجرت برگشتی در بخش مرتبط با ساختار اقتصاد غیرکشاورزی بوده و کانون‌های آن در ابرده سفلی، ابرده علیا، حصار سرخ، ارچنگ و زشک متمرکز است. مهم‌ترین دلیل برگشت مهاجران به‌ترتیب، مشکلات شهر (۵۶ درصد)، آسایش زندگی در روستا (۱۴ درصد)، درآمد بیشتر در روستا (۱۳ درصد)، افزایش بهای زمین (۷/۸ درصد)، تملک اراضی (۲/۶ درصد) و ازدواج (۱/۳ درصد) بیان شده است. آزمون کی اسکوئر با مقدار آماره‌ی ۴/۴۳ و سطح معناداری ۰/۰۲۵ ثابت کرد که تمایل به مهاجرت از روستاهای مهاجرفرست بیشتر است.



شکل ۳. نمودار دلایل برگشت مهاجران

شاخص‌های محیطی و مهاجرت

شاخص‌های پژوهش در این بُعد، ارتفاع از سطح دریا، فاصله از مشهد و شاندیز، نسبت خانه‌های دوم، برخورداری خدمات، رضایت از زندگی در روستا و شاغلان در بیرون از روستا هستند. بر اساس همه‌ی آزمون‌ها، در مجموع شاخص‌های محیطی، رابطه‌ای با مهاجرت ندارند. بهترین شرایط را از این نظر، روستاهای ارچنگ، خادر، ویرانی، سرآسیاب و ابرده سفلی دارند. به‌تفکیک شاخص، برحسب آزمون همبستگی، تنها ارتفاع و فاصله از مشهد با مهاجرت رابطه‌ی معکوسی

دارند. بنابراین با افزایش فاصله و نیز ارتفاع، پایداری جمعیت کاهش یافته است. روابط بین شاخص‌ها تا حدی بیانگر این فرایند هستند. برای مثال، رشد اشتغال و نسبت اشتغال غیرکشاورزی در روستاهای مرتفع‌تر و منزوی‌تر کمتر بوده است. در نتیجه، میزان کار در بیرون روستا در آنها بیشتر است. آزمون من ویتنی ثابت کرده که نسبت کار در بیرون روستا در روستاهای جذب جمعیت (۴/۸۶ درصد) کمتر از روستاهای دافع جمعیت (۱۰/۱۴ درصد) است. بنابراین فزونی این شاخص، برآیند تنگناهای محیطی و اقتصادی و مؤثر بر پایداری جمعیت است.

نسبت خانه‌های دوم به واحدهای مسکونی از ۴ تا ۴۸ درصد، به ترتیب در سرآسیاب و زشک متغیر است. تمرکز خانه‌های دوم از نظر تعداد در زشک و حصار سرخ است (عنابتانی، ۱۳۸۸، ۸۵). با توجه به آزمون‌های آماری، تفاوت معناداری از نظر شاخص اشاره شده بر حسب مهاجرت وجود ندارد و عوامل محلی، به‌ویژه موقعیت طبیعی، کمبود آب، فزونی اراضی دیم و بهای اراضی، در گسترش پدیده‌ی خانه‌های دوم مؤثر بوده‌اند. در نتیجه، نسبت خانه‌های دوم به واحدهای مسکونی در روستاهای مهاجرپذیر (۲۱ درصد) کمابیش برابر با روستاهای مهاجرفرست (۲۰ درصد) است.

جدول ۴. نتایج آزمون یومن ویتنی در اثبات شاخص‌های متفاوت در دو گروه روستا

شاخص	وضع مهاجرت	تعداد	میانگین شاخص	آماره II	آماره ویلکاکسون	آماره z	معناداری
نرخ رشد اشتغال	پذیر	۷	۶/۴۸	۰	۲۸	-۳/۱۴	/۰۰۱
	فرست	۷	۲/۱				
درصد باسواد	پذیر	۷	۸۴/۹	۸	۳۶	-۲/۱	/۰۳۸
	فرست	۷	۷۷				
نرخ رشد خرده‌فروشی	پذیر	۷	۲۵۹/۸	۸/۵	۳۶/۵	-۲/۰۵	/۰۳۸
	فرست	۷	۱۴۴				
فقر	پذیر	۷	۸/۱۳	۶	۳۴	-۲/۳	/۰۱۷
	فرست	۷	۱۴				
شاغل بیرون روستا	پذیر	۷	۱۰/۱۴	۶	۳۴	-۲/۳	/۰۱۷
	فرست	۷	۴/۸۶				
نسبت بیری	پذیر	۷	۶/۳	۸	۳۶	-۲/۱	/۰۳۸
	فرست	۷	۱۰/۲				
شاخص‌های اقتصادی	پذیر	۷	۱۰	۷	۳۵	-۲/۲	/۰۲۶
	فرست	۷	۵				
شاخص‌های انسانی	پذیر	۷	۱۰/۴	۴	۳۲	-۲/۶	/۰۰۷
	فرست	۷	۴/۵۷				

دو شاخص اخیر، رابطه‌ای با مهاجرت نداشته و تفاوت معناداری بین روستاهای جاذب و دافع جمعیت نیز دیده نشده است. از نظر کارکرد خدماتی، وضعیت بخش در مقایسه با روستاهای استان بسیار مناسب است. در نتیجه، بین این شاخص با مهاجرت، رابطه‌ای برقرار نشده است. برای مثال، میزان دسترسی به خانه‌ی بهداشت و پزشک در بخش ۱۰۰ درصد (استان ۱۷ درصد)، دندان‌پزشک ۴۱ درصد (استان ۱/۲ درصد)، شرکت تعاونی روستایی ۲۳ درصد (استان ۱۲ درصد) تفاوت آشکاری دارند (سرشماری عمومی استان خراسان رضوی، ۱۳۸۵). همچنین از نظر خدمات آموزشی، ارتباطات مخابراتی و تهیه‌ی مواد غذایی اساسی، بیشترین مکان تأمین در روستای محل سکونت است. امور بانکی نیز تا حد زیادی در شهر شاندیز و روستای محل سکونت انجام می‌شود (قیاسی، ۱۳۸۷، ۱۶۰-۱۵۰). بر اساس ارزشیابی پذیرش اجتماعی، شهر شاندیز با امتیاز ۹۲۲۷ موقعیت برتری در مقایسه با مشهد (امتیاز ۶۴۰۰) دارد و از نظر مشکل دسترسی به خدمات، در بین ۱۵ بخش، شاندیز با رتبه‌ی ۱۰ وضعیت مناسبی دارد (شایان، ۱۳۸۶، ۸۴-۶۱).

نتیجه‌گیری

در دو دهه‌ی پیشین، نواحی روستایی بیرامون کلان‌شهر مشهد به فرایندهای عمومی، متنوع و غیرکشاورزی در راستای تحول اقتصادی و اجتماعی مرتبط شده‌اند. بسیاری از این تغییرات ساختاری و کارکردی از مناطق بیرونی، در پی تقاضای جمعیت متراکم شهری ناشی می‌شوند. در واقع، وابستگی و تجزیک جمعیت شهری در محیط‌های روستایی حاشیه‌ای، محالی برای پایداری معیشت شده است.

شرایط کنونی بخش شاندیز را می‌توان منطبق با نظریه‌های ادوارد اولمن و ویرت دانست. براساس نظریه‌ی اولمن، کنش فضایی میان دو منطقه، تحت تأثیر سه اصل مکمل بودن، انتقال‌پذیری و فرصت‌های مداخله‌کننده است. با توجه به اصل اول، کارکردهای تکمیلی بین سکونتگاه‌ها برای برقراری یک جریان ضروری است و این ارتباط نیازهای هر دو جانب را برطرف می‌کند (رضوانی، ۱۳۸۱، ۸۴). ویرت نیز در چارچوب نظریه‌ی پیوستگی شهر و روستا بر این باور است که شهرنشینی، به‌عنوان یک شیوه‌ی زیستی، به‌واسطه‌ی وسایل و امکانات امروزی به حوزه‌های بیرامونی نیز رشد یافته و پیوسته، گستره‌ی بیشتری را تابع خود می‌سازد (بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶، ۶۱).

بخش شاندیز در مجاور کلان‌شهر مشهد و در مسیر گسترش آن، از سال ۱۳۷۵، بستر تحولات کارکردی و به‌تبع آن، جمعیتی چشمگیری شده است، به‌گونه‌ای که پس از سال‌ها مهاجرقرستی، به ثبات جمعیتی در مجموعه‌ی بخش و مهاجرپذیری در سطح نیمی از روستاهای خود دست یافته است. نتیجه‌ی یافته‌های پژوهش ثابت کرد که ایجاد فرصت‌های جدید اقتصادی، به‌ویژه در صنایع چوب و مبلمان، گردشگری، رستوران‌داری و خرده‌فروشی به‌تبع ویژگی‌های ویژه‌ی منطقه، مانند قابلیت دسترسی، جاذبه‌های چشم‌انداز طبیعی، اعتدال هوا، جاذبه‌ی تملک زمین همراه با رشد شدید بهای اراضی، نقش اساسی در روند پایداری جمعیت داشته‌اند. در واقع، منابع جدید و متنوع درآمد روستایی، به‌ویژه مرتبط با گردشگری روستایی و راه کارهای محلی و ملی، مانند توسعه‌ی زیرساخت جاذبه‌ای، رشد خدمات عمومی، انتخاب منطقه به‌عنوان عرصه‌ی بین‌المللی گردشگری با مساحت ۷ هزار هکتار و پیش‌بینی برپایی ۲۲ دهکده‌ی گردشگری و ۱۳

دهکده‌ی گردشگری طبیعی تأثیر عینی و ذهنی لازم را بر جمعیت محلی، در زمینه‌ی تمایل به ماندگاری و بازگشت مهاجران و سرمایه‌گذاران شهری برای رونق فعالیت‌های شهرمحور گذاشته است.

در ارزیابی فرضیه‌ی پژوهش می‌توان گفت، روستاهای جاذب جمعیت، تفاوت معناداری از نظر شاخص‌های اقتصادی و انسانی با روستاهای دافع جمعیت دارند. این روستاها به‌طور چشمگیری از جریان‌های مهاجرتی روستا به روستا و مهاجران برگشتی، تأثیر یافته‌اند.

امتیاز خاص بخش به‌عنوان فرصتی ایده‌آل، فاصله‌ی حدود ۱۲ کیلومتری نخستین کانون مهم جمعیتی آن (روستای ویرانی، از کلان‌شهر مشهد) و ملاحظه‌ی این محدوده در طرح جامع توسعه‌ی شهری است که مانع از رشد زاغه‌نشینی در آن شده است. اکنون که شهرستان شاندیز - طرقبه از ترکیب دو بخش به‌همین نام رسماًت یافته است، تهیه‌ی طرح آمایش با تأکید بر کاربری اراضی ضرورتی حیاتی است. دو اولویت اساسی در این رابطه، انجام اقداماتی کارآمد در مدیریت زمین، به‌منظور حفظ کیفیت محیط طبیعی به‌عنوان سرمایه‌ی پیرامونی کلان‌شهر مشهد، ساماندهی به فعالیت‌های مرتبط با گردشگری برای تقویت شاخص‌های اقتصادی، انسانی و اجتماعی - فرهنگی است. با توجه به اهمیت خطامشی کارآفرینی، توسعه‌ی مراکز اقتصادی محلی همانند، صنایع چوب و نمایشگاه مبلمان، صنایع سنگ‌بری، رستوران‌ها، باغ - پارک‌ها، مجموعه‌های ورزشی - شاد، سوارکاری، دوچرخه‌سواری، کشت گلخانه‌ای، واحدهای اقامتی کوچک‌مقیاس پراکنده و بازارهای محلی به‌صورتی برنامه‌ریزی شده کارساز خواهد بود.

منابع

- Agarward, S., Rahman, S. & Errington, A., 2009, **Measuring the Determinants of Relative Economic Performance of Rural Areas**, Journal of Rural Studies, Vol. 25, PP. 309-321.
- Alavizadeh, A. M., 2010, **The Rule of Economic Diversification in Rural Development, A Case Study Semirom County**, Thesis of Ph.D. in Geography and Rural Planning, Ferdowsi University of Mashhad. (In Persian)
- Amirfakhrian, M., 2003, **The Integrate Pattern of Villages Located on the Extending Way of Mashhad into the Lawful Limitation**, Thesis of Master Degree, in Geography and Rural Planning, Ferdowsi University. (In Persian)
- Anabestani, A., 2010, **Process of Rural Second Homes Formation and its Effects in Rural Areas Development, Case Study; Villages in West of Mashhad**, Research Plan, Ferdowsi University of Mashhad. (In Persian)
- Asheri, E., 2004, **A Survey of Effects of Development Actives of West Azarbaijan Jihad-e-Sazandegi on Stability of Rural Population of Orumieh**, Journal of Geographical Researches, Vol. 118, PP. 134-172. (In Persian)
- Azkiya, M. & Emani, A., 2008, **Rural Sustainable Development**, First Edition, Ettelaat Publication. (In Persian)
- Behforooz, F., 1995, **Prevailing Themes in Human Geography**, Tehran University Publication. (In Persian)
- Bonyade Maskane Enghelabe-Eslami, 2007, **The Studies Guide of Influencing City Areas**, First Edition, Sharif Publication.

- Bryden, J., Courtney, P., Atterton, J., Timm, A., 2004, **Why Local Economies Differ: the Dynamics of Rural Areas in Europe**, Edwin-Mellen Press.
- Chang, H., 2000, **New Rural Spaces: The Impact of Rural Industrialization on Rural-Urban Transition in China**, Chinese Geographical Science, Vol. 10, No. 2, PP. 131-137.
- Charrier, J. B., 1994, **Cities and Villages**, Translated by Sahami, S., Nica Publication.
- Collinson, M., Tollman, S., Kahn, K. & Clark, S., 2003, **Highly Prevalent Circular Migration, Conference on African Migration in Comparative Perspective**, Johannesburg, South Africa, PP. 4-17.
- Dahms, F., McComb, J., 1999, **Counter Urbanization, Interaction and Functional Change in a Rural Amenity Area-a Canadian Example**, Journal of Rural Studies, Vol. 15, PP. 129-146.
- Dorosni, J. & Bishon, J., 1991, **The Method of Systematic Thinking**, Translated by Jahanbeiglo, A. H., Pishbord Publication.
- Fesharaki, P., 1994, **Rural Geography**, Publication Center of Islamic Azad University. (*In Persian*).
- Garrod, B., Wornell, R., Youell, R., 2006, **Re-conceptualizing Rural Resources as Countryside Capital: The Case of Rural Tourism**, Journal of Rural Studies, Vol. 22, PP. 117-128.
- Iran Statistics Bureau, 1996, **General Census of Population & Housing**, Iran. (*In Persian*)
- Iran Statistics Bureau, 2004, **Agricultural Census, Khorasan Province**. (*In Persian*)
- Iran Statistics Bureau, 2006, **General Census of Population & Housing**, Razavi Khorasan Province. (*In Persian*)
- Kochki, A. & Khiabani, H., 2004, **Principle of Agriculture Ecology**, Jahade Daneshgahi of Mashhad.
- Lynch K., 2007, **Rural-Urban Interaction in the Developing World**, Translated by Rezvani, M. R. & Sheikhi, D., Payam Publications.
- Mehta, G. S., 2002, **Non-Farm Economy and Rural Development**, GIRI Institute of Development, Studies Sector, PP. 21-41.
- Modaleno, I., 2000, **Urban Agriculture in Belem**, Available at: www.elsevier.com.
- Moseley, M. J., 2009, **Rural Development: Principles and Practice**, Translated by Ghadiri Maasoum, M. & Azmi, A., University of Tehran Press.
- Motiei Langroudi, S. H., 2005, **The Agricultural Position in Valley Villages at the West of Mashhad County, Hardships and Keys**, Journal of Geography and Development, Vol.5, PP. 5-24. (*In Persian*)
- Murdoch, J., 2000, **Networks-a New Paradigm of Rural Development?** Journal of Rural Studies, Vol. 16, PP. 407-419.
- Rezvani, M. R., 2001, **The Analysis of Patterns of City and Village Relations in Rural Areas of Tehran**, Journal of Geography Researches, Vol. 43, PP. 81-94. (*In Persian*)
- Rezvani, M. R., 2007, **Counter-urbanization and Functional Changes in Northern Rural Areas of Tehran**. Geographical Researches, No. 59, Pp. 177-190.

- Rezvani, M. R., 2008, **Rural Tourism Development-Sustainable Tourism Approach**-University of Tehran press. (*In Persian*)
- Shayan, H., 2004, **Updating of Rating of Rural Settlements of Khorasan Province**, Ferdowsi University and Management and Planning Organization of Khorasan Province. (*In Persian*)
- Shayan, H., 2007, **Qualitative and Quantitative Analysis of the Process of Growth and Location of High Order Services in Rural Settlement of Mashhad**, Journal of Geography and Regional Development, No. 8, PP. 95-114. (*In Persian*)
- Shoatner, N., 2001, **House, Margin and City**, Translated by Pordihimi, S., First Edition, Rozaneh Publication.
- Stockdale, A., Findlay, A., Short, D., 2000, **The Repopulation of Rural Scotland: Opportunity and Threat**, Journal of Rural Studies, Vol. 16, Pp. 243-257.
- Taherkhani, M., 2001, **Analysis of the Determinants of Rural-to-urban Migrations**, Journal of Geographical Research, No. 62, PP. 67-93. (*In Persian*).
- Wilson, B. A., Berry, H., Toney, B., Kim, Y., Cromartie, J., 2009, **A Panel Based Analysis of the Effects of Race / Ethnicity and other Individual Level Characteristics at Leaving on Returning**, Population Research Policy Reviews, Vol. 28, PP. 405-428.
- Ziari, K., 2002, **New Town Planning**, Samt Publication, Tehran. (*In Persian*).